

باز کاوی واژه طاق در آیه صوم*

□ محمدمهدی مسعودی^۱

چکیده

شناخت ادبیات عصر نزول برای فهم قرآن اجتناب‌ناپذیر است. چه بسا واژگانی که در عصر نزول در معنایی استعمال شده، اما به مرور زمان تحول معنایی یافته‌اند. یکی از واژه‌هایی که همواره کار را بر مترجمان قرآن دشوار ساخته، واژه «طاق» است، به گونه‌ای که ترجمه‌های متفاوتی از آن ارائه شده است. دامنه این اختلاف علاوه بر ترجمه تفسیر را هم شامل می‌شود. در این پژوهش، ضمن باز کاوی آیه صوم به معناشناسی واژه «طاق» و نقش آن در فهم مراد آیه خواهیم پرداخت. واژگان کلیدی: احکام قرآن، آیه صوم، معناشناسی «طاق».

مقدمه

واژه «طاق» و مشتقات آن در چهار آیه از قرآن کریم به کار رفته‌اند: ﴿سَيَطُوفُونَ مَا بِحُلُوبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۲ (آل عمران / ۱۸۰)، ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامِ مَسْكِينٍ...﴾ (بقره / ۱۸۴)، ﴿قَالُوا

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱۲.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اقلید (masoudi57@gmail.com).

۲. به زودی آنچه که به آن بخل ورزیده‌اند، روز قیامت طوق گردنشان می‌شود.

لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ...^۱ (بقره / ۲۴۹)، ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾^۲ (بقره / ۲۸۶). غیر از آیه ۱۸۴ بقره در معانی آیات دیگر ابهامی وجود ندارد. برخی «طاقت» را در آیه مذکور، به معنای قدرت و توانایی دانسته‌اند، بنابراین معنای آیه چنین است: کسانی که توانایی روزه گرفتن دارند، فدیة بدهند. اما برداشت این حکم از آیه مخالف با اجماع مفسران است؛ زیرا کسانی که قدرت بر روزه گرفتن دارند، باید روزه بگیرند بدون اینکه فدیة بر آن‌ها واجب باشد. شاید برای رفع همین اشکال بوده که بیشتر مفسران قائل به نسخ این آیه شده‌اند^۳ (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۰/۲؛ بغوی، ۱۴۲۳: ۱۵۱/۱؛ رازی، ۱۴۱۵: ۲۴۹/۲). برخی هم حرف نفی «لا» را در تقدیر گرفته‌اند (ر.ک: زرکشی، ۱۳۷۶: ۲۱۵/۳؛ خفاجی، ۱۴۱۷: ۴۶۲/۲؛ کاشانی، ۱۳۸۸: ۴۳۸/۱؛ اندلسی، ۱۴۱۲: ۴۳/۲) و برخی نیز همزه «إِطَاقَةَ» را همزه سلب دانسته و بدون تقدیر حرف نفی، «إِطَاقَةَ» را «ناتوانی» معنا کرده‌اند^۴ که در نتیجه، تنها کسانی که توانایی روزه گرفتن ندارند فدیة می‌دهند (ر.ک: حقی بروسوی، بی‌تا: ۲۹۰/۱). در ادامه، بررسی قول به نسخ یا احکام، سیر تطور معنایی واژه طاق و جمع میان معنای لغوی و احکام روایی آیه دنبال می‌شود.

قول به نسخ

گروهی از مفسران بر آنند که در ابتدا مسلمانان بین روزه و افطار مخیر بوده‌اند که این حکم با آیه ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ نسخ شده است. در روایت عطیه و ابن ابی طلحه از ابن عباس آمده است: «كان في الصوم الأوّل فدية طعام مسكين فمن شاء من مسافر أو مقيم أن يطعم مسكيناً ويفطر كان ذلك رخصة له ثم نسخ ذلك» (ابن جوزی، بی‌تا: ۶۷).

۱. گفتند: «امروز ما را یاری [مقابله با] جالوت و سپاهیانیش نیست».
۲. پروردگارا! و آنچه تاب آن را نداریم بر ما تحمیل مکن.
۳. این گروه از مفسران آیه ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ را آیه ناسخ می‌دانند.
۴. ر.ک: ترجمه خواجوی: «و آن کسانی که توانایی روزه گرفتن ندارند به جای آن غذای یک وعده طالبان نیازمند را دهند»؛ ترجمه کاویان‌پور: «و آن‌هایی که توانایی روزه گرفتن را ندارند، در عوض فقرا را اطعام کنند»؛ ترجمه معزی: «و بر آنان که نتوانندش فدیة است خوراک بینوایی»؛ ترجمه پورجوادی: «و کسانی که توانایی انجام آن را ندارند، فدیة‌اش این است که باید تهیدستی را غذا دهند»؛ ترجمه آیتی: «و بر آنان که توانایی آن را ندارند، هر روز به اطعام مسکینی باز خرند».

آیه ناسخ مطابق روایات (ر.ک: بخاری، ۱۴۰۱: ۲۳۸/۲) وارده ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيُضْمْهُ﴾ می‌باشد؛ به طوری که پس از نزول آیه ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾ هر مسلمانی که می‌خواست روزه می‌گرفت و هر که نمی‌خواست افطار می‌نمود و فدیة می‌داد تا اینکه آیه ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيُضْمْهُ﴾ نازل شد و آن را نسخ نمود (الوسی بغدادی، ۱۴۱۵: ۴۵۶/۱؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۲۱۸/۱). تعلیل‌های اشاره‌شده در روایات نسخ، جز رخصت را به دلیل عادت نداشتن مسلمانان اولیه به روزه، در بر ندارند (ابن جوزی، بی‌تا: ۶۷). هر چند نظریه مشهور از آن قائلان به نسخ است، اما قائلان به نسخ هم در کیفیت آن اختلاف نظر دارند. برخی به نسخ کلی قائل بوده و برخی نیز به وقوع نسخ اما در غیر حامل و مرضع معتقد هستند. نسخ آیه در بیمار غیر عاجز و نسخ آیه در سالخورده غیر عاجز نیز از دیگر آرای مطرح‌شده در آیه است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. نسخ کلی

برخی مصداق آیه ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾ را همه مکلفان آغاز نزول قرآن دانسته‌اند، به گونه‌ای که بین روزه و افطار مخیر بوده‌اند؛ اما این حکم با نزول آیه ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيُضْمْهُ﴾ نسخ شده است. بیضاوی می‌نویسد:

﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾ و علی المطیقین للصیام إن أفطروا ﴿فَدِيَّةُ طَعَامٍ مَسْكِينٍ﴾. رخص لهم فی ذلك أول الأمر لما أمروا بالصوم فاشتد عليهم لأنهم لم يتعودوه ثم نسخ (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۲۴/۱).

۲. نسخ در غیر حامل و مرضع

در این میان، برخی هم معتقدند که مسلمانان در ابتدا بین روزه و افطار مخیر بوده‌اند، سپس در غیر حامل و مرضع نسخ صورت گرفته است. شافعی می‌گوید:

ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه کسانی که طاققت بر روزه گرفتن دارند، هرگاه روزه نگیرند، باید اطعام کنند [و این آیه] در غیر حامل و مرضع نسخ گردید (طبری، ۱۴۲۴: ۶۰/۱).

طبری در استدلال بر عدم شمول آیه بر حامل و مرضع می‌گوید:

این آیه نمی‌تواند شامل حامل و مرضع شود؛ زیرا حامل و مرضع مخیر نمی‌باشند، به دلیل اینکه آن دو یا بر بچه خود بیمناکند یا بیمناک نیستند. اگر بیمناک بودند، وظیفه آن‌ها افطار بدون تخیر است و اگر بیمناک نبودند وظیفه آن‌ها روزه بدون تخیر است. از سوی دیگر آیه مذکور نمی‌تواند هر دو گروه را شامل شود؛ بدین گونه که ظاهر آن دلالت داشته باشد بر وجوب فدیة به هنگام تخیر بین افطار و روزه و در یک گروه (غیر حامل و مرضع) تخیر بین افطار و روزه و در گروه دیگر (حامل و مرضع) وجوب روزه بدون تخیر یا وجوب فدیة بدون تخیر^۱ را شامل شود، به گونه‌ای که لفظ آیه، همزمان هر دو را شامل شود (همان: ۶۱/۱).

۳. نسخ در بیمار غیر عاجز

برخی نیز معتقدند که منظور از «يُطِيقُونَهُ» بیماران قادر بر روزه بوده که بین روزه و افطار مخیر بوده‌اند، اما با آیه «فَلْيُضْمَهُ» نسخ شده و تنها رخصت برای بیماران ناتوان از روزه باقی مانده است که می‌توانند روزه بگیرند یا به جای آن افطار کنند و فدیة بدهند. صاحب البحر المحیط این قول را به ابن عباس نسبت داده است (اندلسی، ۱۴۱۲: ۱۸۹/۲). ضعف این نظریه روشن است؛ چرا که آیه، قبل از بیان حکم افراد قادر بر روزه، حکم بیمار را بیان فرموده است. به خصوص اینکه مراد از بیمار در سیاق آیه کسی است که روزه برایش ضرر داشته باشد و گرنه بیمار محسوب نمی‌شود. لذا بیش از دو حالت تصورشدنی نیست؛ یا روزه برایش ضرر دارد که باید افطار کند و بعداً قضا نماید و یا روزه برایش ضرر ندارد که در این صورت، روزه بر او واجب است. با این توصیف، نیازی به بیان حکم بیمار غیر عاجز باقی نمی‌ماند.

۴. نسخ در سالخورده غیر عاجز

از دیگر نظریات مطرح شده در نسخ آیه، نسخ در سالخورده غیر عاجز است که روایت منقول از معاذ بن جبل و ابن عباس بر آن اشاره دارد (ر.ک: جصاص، ۱۴۰۵: ۲۱۸/۱؛ ابن عطیة اندلسی، ۱۳۹۵: ۷۹/۲).

۱. زیرا برای زن حامل و مرضع دیگر تخیری وجود ندارد، چون یا روزه برای آن دو ضرر دارد یا ندارد.

بطلان قول به نسخ

برای بطلان قول به نسخ به ادله‌ای مانند «مخالفت با اصل» و «مخالفت با سیاق» استناد شده است. رشید رضا به نقل از استادش عبده می‌گوید: بر اساس قاعده و اصل، زمانی که حمل گفتاری بر احکام (مقابل نسخ) امکان‌پذیر باشد، حکم به نسخ نمی‌شود (بی‌تا: ۱۵۷/۲). از طرفی سیاق آیه نیز بر بطلان قول به نسخ دلالت دارد؛ چرا که قبل از عبارت مذکور ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾ خداوند متعال تکلیف بیمار و مسافر را بیان نموده و اگر طبق قول به نسخ، حکم آیه تخییری می‌بود، حکم مسافر و بیمار باید پس از حکم به تخییر مطرح می‌شد.

فخر رازی در بیان بطلان قول به نسخ می‌گوید:

قائلان به منسوخ بودن آیه عقیده دارند که ناسخ این آیه، آیه ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ است، در حالی که چنین نیست؛ زیرا خداوند متعال در پایان این آیه فرموده است: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (بقره/ ۱۸۵) و اگر این آیه ناسخ می‌بود، فراز ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ در ادامه آن نمی‌آمد؛ چرا که در این صورت، وجوب تخییری روزه برداشته شده و حکم شدیدتر شده است. در واقع، حکم ساده برداشته شده و عسر و سختی ثابت گردیده، پس چگونه سزاوار بود که در ادامه بگوید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾؟ (۱۴۱۵: ۲/۲۴۹).

از طرفی قبل از فراز ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾، خداوند تکلیف بیمار و مسافر را بیان نموده و اگر طبق قول به نسخ، حکم آیه تخییری می‌بود، بیان حکم بیمار و مسافر لزومی نداشت و یا دست کم باید پس از حکم به تخییر مطرح می‌شد.

قول به احکام

گروهی از مفسران ضمن مردود دانستن قول به نسخ، قول به احکام (مقابل نسخ) را اختیار نموده‌اند. قائلان به احکام در معناشناسی آیه نظرات متفاوتی دارند. برخی طاق را معادل قدرت همراه با مشقت و عده‌ای آن را معادل وسعت دانسته‌اند.

۱. قائلان به طاق به معنای «قدرت همراه با مشقت»

برخی از مفسران با تفسیر طاق به «توانایی همراه با سختی و مشقت» آیه را به روزه

همراه با نهایت تلاش و سختی تفسیر کرده‌اند (آلوسی بغدادی، ۱۴۱۵: ۴۵۶/۱). رشید رضا ضمن اشاره به سخن راغب اصفهانی درباره معنای طاقت در وسعت همراه با شدت و مشقّت حامل و مرضع، بلکه شاغلان کارهای سخت و سنگین را مانند کسانی که مجبور به فعالیت در معادن زغال‌سنگ هستند، نیز مشمول این حکم دانسته است (رشید رضا، بی‌تا: ۱۵۷/۲).

۲. قائلان به طاقت به معنای وسعت

برخی مراد از ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾ را کسانی می‌دانند که قبلاً در زمان جوانی توانمند بوده‌اند، اما اکنون به دلیل پیری و ناتوانی قدرت روزه گرفتن ندارند. این قول از سوی سعید بن مسیب و سدی ارائه شده است (اندلسی غرناطی، ۱۴۱۲: ۱۸۹/۲). چنین معنایی در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز آمده است آنجا که ابن بکر از امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾ پرسید؛ امام علیه‌السلام فرمود: «علی الذین کانوا یطیقون الصوم ثم أصابهم کبرٌ أو عطاشٌ أو شبه ذلك فعلیهم لکلّ یوم مُدٌّ» (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۳۳/۲). برخی نیز اختصاص فراز دوم آیه را به شیخ کبیر، به دلیل ناموجه بودن قول به اسقاط مردود شمرده‌اند؛ زیرا در این صورت تقدیر آن چنین خواهد بود که: «وعلی الذین کانوا یطیقونه ثم عجزوا بالکبر مع الیأس عن القضاء»، در حالی که اثبات آن جز با اجماع یا توقیف جایز نیست؛ علاوه بر اینکه با چنین حملی لفظ را از معنای حقیقی و ظاهری اش منصرف نموده و فایده فرمایش خداوند متعال ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾ را زایل نموده‌ایم؛ زیرا در این فرض کسانی که پس از وجوب صوم، مطیق بوده‌اند با کسانی که حکم روزه به آنها ملحق شده، در حالی که به دلیل پیری از روزه گرفتن عاجز بوده‌اند، هر دو در حکم یکسان می‌باشند، هر چند معنای آیه حمل شده است بر اینکه شیخ کبیر عاجز از صوم و مأیوس از قضا باید فدیة بدهد که در این صورت برای اطاقه در فراز ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾ حکم و معنایی باقی نمانده است (جصاص، ۱۴۰۵: ۲۲۰/۱).

در این میان، عده‌ای هم قائل به حذف «لا» بوده‌اند، هر چند برخی دیگر تقدیر «لا» را به دلیل امکان وقوع اشتباه در فهم، خطا دانسته‌اند (همان). برخی نیز فراز ﴿أَنَّ

تَّصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ را قرینه بر عدم احتمال تقدیر «لا» دانسته‌اند؛ چرا که اگر لایطیق بوده و توانایی روزه گرفتن نداشته باشند، نه تنها روزه گرفتن خیر نخواهد بود، بلکه روزه نگرفتن بهتر خواهد بود. از سوی دیگر خداوند مؤمنان را به کارهایی که بر آن قادر نیستند، تکلیف نمی‌کند (ماتریدی، ۱۴۲۵: ۱/۱۳۶).

جصاص دلالت آیه را بر مسافر و بیمار رد می‌کند، به این ترتیب که بیمار ذکر شده در آیه، کسی است که از ضرر روزه گرفتن هراس دارد. پس چگونه می‌توان چنین شخصی را مطیق نامید. رخصتی هم که به او داده شده است، به دلیل ناتوانی و ترس از ضرر بوده است. فراز بعدی آیه ﴿وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ نیز شاهدی بر این مطلب است؛ چرا که روزه برای بیماری که نگران بیماری‌اش هست، خیر محسوب نمی‌شود، بلکه در چنین موقعیتی از روزه گرفتن نهی شده است (۱۴۰۵: ۲۲۰/۱).

معنای لغوی طاق

به گفته فراهیدی، به هر چیز دایره‌ای شکل [که چیز دیگری را احاطه کند] طوق گفته شده، مانند سنگ آسیاب که محور را احاطه کرده است. «طائق» هر چیز، آن است که اطرافش را احاطه کرده است؛ از قبیل کوه یا تپه و جمع آن «أطواق» است و «طوق» مصدر است از «طاقت» که اسم می‌باشد. شاعر گوید:

كَلَّ امْرِيَّ مَجَاهِدًا بِطَوْقِهِ كَالثَّوْرِ يَحْمِي جِلْدَهُ بِرَوْقِهِ^۲

و در حدیث نبوی آمده: «من غصب جاره حلاً طَوْقَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ، ثُمَّ يَهْوَى بِهِ فِي النَّارِ»؛ یعنی آن مقدار، مانند طوقی بر گردنش انداخته می‌شود و «تَطَوَّقَتِ الْحَيَّةُ عَلَى عُنُقِهِ»؛ یعنی آن مار مانند طوقی به گردنش پیچید. به قوس ساختمان هم «طاق» گویند که جمع آن «أطواق» است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۳۹/۵).

ابن فارس نیز چون فراهیدی، معتقد است که اصل «طوق» به معنای چیزی است که چیز دیگری را احاطه نموده است. از این رو، به بنایی که به صورت منعطف

۱. الجلدة: القطعة من الجلد، جلدة الرجل: عسيرة.

۲. الروق: شاخ حیوان.

ساخته شده نیز به خاطر مدوّر بودن آن «طاق» گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۳۳/۳). مؤید گفته او عبارت «نَسَأَلُكَ الثَّبَاتَ عَلٰی مَا طَوَّقْتَنَا» (از تو می‌خواهیم که ما را در آنچه به آن مکلف ساخته‌ای ثابت قدم داری) است که در ادعیه وارد شده است (طریحی، ۱۴۰۸: ۷۵/۳). به نظر می‌رسد ابن فارس استعمال این واژه را به شکل فعلی در دو معنا می‌داند: یکی احاطه قدرت و دیگری احاطه تکلیف که البته هر دو در عنصر احاطه مشترکند. وی به کاربرد طوق در احاطه تکلیفی در عبارت «طَوَّقْتُكَ الشَّيْءَ» اشاره نموده، در حالی که در استعمالات عرب عبارت «طَوَّقَنِي اللهُ اَدَاءَ ذَلِكَ» (خداوند قدرت ادای آن را به من بدهد) یافت می‌شود که به معنای «قوانی» است نه «کلفنی» (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۲۵/۸). اما ابوهلال عسکری میان «قدرت» و «طاق» تفاوت قائل شده و در فرق بین آن دو می‌گوید:

فرق بین «قدرت» و «طاق» آن است که «طاق» نهایت توانایی قدرتمند و به کار بردن کامل آن چیزی است که وی در توان دارد؛ مثلاً می‌گویی: «هذا طاقتی»؛ یعنی این به اندازه امکان و توانایی من است. از همین رو، به خداوند متعال «مطیق» گفته نمی‌شود (۱۴۱۲: ۲۷۲/۱-۲۷۳).

راغب اصفهانی نیز هم‌سوی با ابوهلال می‌گوید:

اصل طوق چیزی است که بر گردن آویخته شود، چه به صورت طبیعی (مانند طوق کبوتر) و چه ساختگی (مانند گردن‌بند) و در آن توسعه داده شده و گفته شده: «طَوَّقْتَهُ كَذَا» مانند اینکه گفته شده باشد: «قَلَّدْتَهُ» (این کار را بر عهده او گذاردم) (بی‌تا: ۳۱۲).

اما به واژه «طاق» که می‌رسد می‌گوید:

«طاق» اسم است برای مقدار ممکن برای انسان تا کاری را با مشقت و سختی انجام دهد و این از جهت تشبیه آن به طوقی است که شیء را احاطه کرده است (همان).

گویا وی گمان کرده که اگر کلمه طاق متضمن معنای مشقت نباشد، تکلیف به ما لایطاق خواهد بود (ر.ک: همان). راغب در توضیح معنای ﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ (بقره/ ۲۸۶) می‌گوید:

یعنی ما را به آنچه که انجام آن برایمان سخت است مکلف مکن نه اینکه ما را به آنچه بر آن قدرت نداریم مکلف نمما؛ چرا که خداوند گاهی انسان را مکلف به کارهای صعب و دشوار می‌کند [اما بر کارهای فوق توان تکلیف نمی‌کند] (همان).

به نظر می‌رسد ابوهلال عسکری و لغویان پس از او مانند راغب اصفهانی در اثر چالشی که از ناحیه واژه «طِقُونُهُ» در آیه ۱۸۴ سوره بقره مواجه شده‌اند، با نادیده گرفتن معنای اصلی «طاقت» و کاربردهای آن دچار تکلف شده‌اند. هرچند از دید راغب نوعی صعوبت در واژه «طاقت» نهفته است، کاربردهای دیگری از این واژه دیده می‌شود که بر خلاف نظر او می‌باشد.^۱ علاوه بر اینکه لغویان و مفسرانی را می‌بینیم که دلالت «طاقت» را بر قدرت و وسعت به عنوان معنای حقیقی «طاقت» گوشزد نموده‌اند. ابن منظور به نقل از اصمعی می‌گوید:

«طوق» و «إِطَاقَةٌ» قدرت بر شیء است و گفته می‌شود: «قد طَاقَهُ طَوْقًا وَأَطَاقَهُ إِطَاقَةً وَأَطَاقَ عَلَيْهِ»، و اسم آن «طَاقَةٌ» است و اینکه گفته می‌شود: «هو فی طَوْقِي»؛ یعنی آن کار در وسع و توانایی من است (۱۴۰۸: ۲۲۵/۸).

طبرسی می‌گوید:

«طوق» از «طَاقَةٌ» به معنای توانایی است و «أَطَاقَ، إِطَاقَةً» زمانی گفته می‌شود که بر کاری قدرت یابد و «طَوْقَهُ تَطْوِيقًا» یعنی گردن‌بند بر گردنش افکند و گردن‌بندی که از جنس طلا و نقره است را از این جهت «طوق» خوانند که دارنده‌اش را عظمت و نیرو بخشد و به هر چیز دایره‌ای شکل [نیز] «طوق» گفته می‌شود و «طَوْقَهُ الْأَمِيرِ»؛ یعنی امیر او را به کاری تکلیف کرد (۱۴۱۵: ۷/۲).

در المصباح المنیر آمده است:

جمع «طوق»، «أَطَاقُ» است و «طَوْقَتُهُ الشَّيْءُ»؛ یعنی آن چیز را «طوق» او قرار دادم و از تکلیف به طوق تعبیر شده است و طوق هر چیز، آن چیزی است که دور آن را احاطه کرده است از این رو به کبوتر «ذات طوق» (طوق‌دار) گفته می‌شود و

۱. کاربردهای زیادی را از مشتقات «إِطَاقَةٌ» در روایات منسوب به پیامبر ﷺ می‌توان یافت که طاقت در معنای وسعت و قدرت استعمال شده است. از طرفی، سیاق آن روایات با سیاق آیه یکسان بوده، در مقام بیان احکام شرعی هستند. این شواهد، دست کم دلالت بر رواج کاربرد واژه مذکور در معنای وسعت و قدرت در عصر نزول دارد.

«أطقت الشيء إطاقاً»؛ یعنی بر آن چیز قدرت یافتم، پس به من «مُطِيق» گویند و اسم آن «إطاقه» است مثل «طاعة» از «أطاع» (مقرئ فیومی، بی تا: ۵۲۱).

ابوحیان معنای اصلی «طوق» را در هر دو باب افعال و تفعیل، حقیقت در توانایی و قدرت، و کاربرد آن را در سختی و تکلف، معجاز دانسته است. وی در تفسیر آیه **﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾** (بقره/ ۱۸۴) پس از اشاره به قرائت‌های مختلف **﴿يُطِيقُونَهُ﴾** می گوید:

معنای هر شش قرائت به استطاعت و قدرت برمی گردد و مجازش از «طوق» به معنای قلابه می باشد؛ مانند اینکه گفته شود: «آن همانند طوقی بر گردنشان است» و این کنایه از تکلیف است. یعنی روزه گرفتن بر آن‌ها دشوار است (اندلسی غرناطی، ۱۴۱۲: ۱۱۸/۲).

طبرسی درباره آیه **﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾** می نویسد: اکثر دانشمندان ضمیر آخر این فعل را به صوم برگردانده اند. به این ترتیب که: خداوند کسانی را که قدرت روزه گرفتن دارند، مخیر کرده است بین اینکه روزه بگیرند و كفاره ندهند و یا اینکه عوض روزه از هر روزی یک مسکین را غذا دهند و این تخیر به دلیل عادت نداشتن مردم به روزه جعل شد ولی این حکم بعداً با آیه **﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾** نسخ گردید (۱۴۱۵: ۱۰/۲).

صرف نظر از درستی یا نادرستی نسخ آیه، کلام طبرسی مبنی بر نظر بیشتر مفسران بر نسخ آیه، دلیل است بر اینکه استعمال «طاق» در قدرت و وسعت امری رایج بوده است. رشید رضا نیز به نقل از محمد عبده می گوید: بیشتر مفسران معتقدند که آیه نسخ شده است؛ چون آن‌ها «إطاقه» را به معنای «استطاعة» دانسته اند (رشید رضا، بی تا: ۱۵۷/۲).

مصادیق «یطیقونه» در روایات احکام

در روایات احکام (مقابل نسخ) مصادیقی برای «یطیقونه» ذکر شده که بررسی آن‌ها می تواند در معناشناسی دقیق «یطیقونه» و دستیابی به مراد آیه به ما کمک کند. به طور خلاصه در روایات مصداق زیر برای آیه آمده است:

۱. روایت ابوبصیر: بیماران و سالخورده گانی که نمی توانند روزه بگیرند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۷۸/۱).

۲. روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام: سالخورده و کسی که عطش آزارش می دهد (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۱۶/۴).

۳. تفسیر سعید بن جبیر: حامل نزدیک به زایمان و مرضع کم شیر (ترندک، ۱۳۷۸: ۹۹).

۴. سالخورده و زنی که بر جان فرزندش بترسد (عیاشی، ۱۳۸۰: ۷۹/۱).
پس از اشاره به مصادیق «یطیقونه» در روایات احکام، وجه جمع میان روایات و مصادیق ذکر شده را در ضمن عناوینی بیان می نمایم.

۱. خروج موضوعی شیخ و شیخه و ذوالعطاش^۱ از حکم بیمار

شاهد مطلب روایت داود بن فرقد از پدرش از امام صادق علیه السلام در مورد کسی است که روزه نگرفته است: «إِنْ كَانَ مِنْ مَرَضٍ فَإِذَا بُرَأَ فَلْيَقْضِهِ وَإِنْ كَانَ مِنْ كِبَرٍ أَوْ عَطَشٍ فَبَدَلْ كُلَّ يَوْمٍ مُدًّا» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۳۲/۱۰). از این روایت استفاده می شود که امام علیه السلام میان بیمار و میان شیخ و شیخه و عطاش تفاوت گذاشته و شیخ و شیخه و عطاش را به بیمار ملحق نفرموده است.

۲. حمل طاقت در آیه بر توانایی شرعی

ظاهراً در این آیه ابتدا حکم بیمار و مسافر جدا شده است؛ زیرا این دو «لا یطیق» هستند و روزه گرفتن بر آنها حرام است. اما دسته دوم کسانی هستند که نه بیمارند و نه مسافر که خود دو دسته اند: گروهی که روزه گرفتن بر آنها واجب است و گروهی دیگر که روزه برایشان مستحب است «وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ» و آنان پیران سالخورده ای هستند که هرگز امید جوانی ندارند. اینان مخیّرند که روزه بگیرند که البته بهتر هم همین است چون توانایی روزه گرفتن را دارند و دچار مشکلی مانند بیماری یا سفر نمی باشند تا روزه گرفتن بر آنها حرام باشد و می توانند روزه نگیرند و به جای آن فدیة دهند.

۱. ظاهراً منظور از ذوالعطاش در روایات بیمار دارای مرض قند است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۳۷/۲).

۳. الحاق حکم حامل و مرضع از جهتی به شیخ و شیخه و از جهتی

به مسافر و بیمار

بر اساس روایتی از امام باقر علیه السلام حامل و مرضع می‌توانند در ماه رمضان افطار کنند، اما به ازای هر روز باید یک مد طعام صدقه دهند و قضای روزه خود را نیز به جا آورند (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۷۷/۴). طبق این روایت، حامل و مرضع از جهتی ملحق به بیمار و از جهت دیگر ملحق به شیخ و شیخه هستند. البته حامل نزدیک به زایمان و مرضع کم شیر بعد از قدرت یافتن باید قضا کنند، ولی شیخ و شیخه‌ای که امید به قدرت آن‌ها نمی‌رود، دیگر قضا هم بر آن‌ها لازم نیست. حتی در صورت ناتوانی فدیّه هم بر آن‌ها واجب نیست. دلیل آن روایت کرخی از امام صادق علیه السلام است که می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: رجل شیخ لا يستطيع القيام إلى الخلاء (الضعفه به) ولا يمكنه الركوع والسجود؟ فقال: «لَيُؤْمَرُ بِرَأْسِهِ إِمَاءً»، إلی أن قال: قلت: فالصيام؟ قال: «إذا كان في ذلك الحد فقد وضع الله عنه فإن كانت له مقدرة فصدقة مد من طعام بدل كل يوم أحب إلى وإن لم يكن له يسار ذلك فلا شيء عليه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۲/۱۰).

در جمع میان روایت کلینی که بر حامل نزدیک به زمان حمل و مرضع کم شیر هم فدیّه و هم قضا را لازم دانسته و روایات قبلی که برای شیخ و شیخه و ذوالعطاش قضا را لازم نمی‌دانند، می‌توان گفت که این دو گروه از یک سو ملحق به بیمار و مسافرنده؛ زیرا عذر آن‌ها مقطعی است، پس لازم است روزه را قضا نمایند؛ اما از سوی دیگر، با بیمار و مسافر متفاوتند؛ زیرا روزه بر بیمار و مسافر حرام است و توانایی شرعی (طاعت شرعی) بر روزه گرفتن ندارند، در حالی که روزه بر حامل نزدیک به زمان زایمان و مرضع کم شیر حرام نیست، بلکه آن دو تنها از ضرر احتمالی به فرزند خود بیمناکند. پس شرعاً مطبق محسوب شده، باید فدیّه دهند.

۴. خروج شیخ و شیخه ناتوان از دایره موضوع

شیخ مفید و سید مرتضی معتقدند که شرط فدیّه در آیه آن است که فدیّه‌دهنده فی الجمله قادر بر فدیّه باشد و صحیح ابن مسلم ظهور دارد در اینکه شیخ کبیر و

ذوالعطاش قدرت روزه گرفتن را دارند؛^۱ زیرا این فرض نیز وجود دارد که گاهی شیخ کبیر و ذوالعطاش عاجز از روزه باشند، پس به ناچار باید فدیة به مطیق از این دو گروه اختصاص یابد (نجفی، ۱۳۶۵: ۱۴۸/۱۷).

۵. الحاق بیماری که امیدی به سلامت او نمی‌رود به شیخ و شیخه

از علی ع و ابن عباس نقل است که آیه در شأن پیرمرد و پیرزن سالخورده نازل شده است. نیز علی ع بیماری را که امیدی به سلامتش نمی‌رود، در این شمار دانسته است (۱۴۱۲: ۱۸۹/۲).

۶. خروج بیمار از فراز ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾

جصاص بر خروج بیمار از حکم بیان شده درباره مطیق بر روزه چنین استدلال می‌کند که خداوند آیه را با بیان حکم بیمار و مسافر آغاز کرد و در صورت افطار، قضا را بر آن دو واجب نمود. سپس فراز ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾ را به دنبال آن آورد. بنابراین جایز نیست از قسمت دوم نیز مسافر و بیمار اراده شده باشد، زیرا بیان حکم آن‌ها پیشتر با عنوان مخصوص و صریح ذکر گردید و مسلم است که معطوف بر شیء ناگزیر باید غیر از خود شیء باشد (جصاص، ۱۴۰۵: ۲۱۹/۱-۲۲۰).

۷. تخصیص «یطیقونه» به شیخ و شیخه و...

آن گونه که پیشتر به هنگام برشمردن قول به احکام اشاره شد در مقابل قول به نسخ آیه برخی قائل به تخصیص شده‌اند، به این معنا که واژه «یطیقونه» معنای عامی داشته که به مواردی خاص مانند شیخ و شیخه و حامل نزدیک به زمان زایمان و مرضع کم شیر اختصاص یافته است. روایاتی که در آن مصادیق «یطیقونه» ذکر شده است تمامی مشعر به این قول هستند.

نتیجه گیری

۱. واژه «یطیقونه» در آیه ۱۸۴ سوره بقره، همواره کار را بر مترجمان دشوار

۱. عبارت «لا حرج علیهما» در روایت ابن مسلم قرینه‌ای بر این مطلب است.

کرده است. تحقیق در معنای لغوی طاقت گویای آن است که در عصر نزول، استعمال «طاقت» در قدرت و وسعت رایج بوده است، به ویژه در باب افعال استعمالی در تکلف و سختی یافت نمی‌شود، بلکه همه کاربردهای آن در معنای قدرت و وسعت ظهور دارند. با این توصیف، طاقت در آیه مذکور به معنای وسعت و قدرت است، هر چند معنای ظاهری آیه را از جهت مخالفت با اجماع مفسران با چالش مواجه می‌سازد. به نظر می‌رسد ابوهلال عسکری و راغب اصفهانی نخستین کسانی بوده‌اند که معنای توانایی با شدت و سختی را برای طاقت، علی‌رغم نبودن شاهد بر آن در کلام عرب مطرح کرده‌اند و دیگران از آن دو پیروی نموده‌اند.

۲. نظریه نسخ آیه به دلایلی ناموجه است. به نظر می‌رسد قول به نسخ به دلیل گریز از تنگنایی بوده است که از ناحیه واژه «یطیقونه» در آیه ۱۸۴ بقره به وجود آمده است. تنها دلیل انصراف از معنای ظاهری آیه، سیاق است که گویای استثنای گروهی معذور از دایره موضوع می‌باشد؛ گروهی که نه بیمارند و نه مسافر، هر چند روزه گرفتن آن‌ها اولویت دارد ﴿وَأَنْ صُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ﴾.

۳. در روایات، شیخ و شیخه از مصادیق آن معرفی شده است. جمع میان مصادیق مختلف ذکر شده، با حمل طاقت در آیه مذکور بر توانایی شرعی امکان‌پذیر است و از این رو قرائت مشهور «یطیقونه» به قرینه روایات به شیخ و شیخه و ذوالعطاش تخصیص زده می‌شود.

۴. شیخ و شیخه از نظر شرعی منعی برای روزه گرفتن ندارند هر چند روزه آن‌ها با مشقت همراه باشد؛ زیرا مشقت جزء لاینفک روزه است. با این حال خداوند متعال وجوب روزه را از گردن آن‌ها برداشته است.

۵. حامل نزدیک به زایمان و مرضع کم شیر از آن جهت که عذرشان قابل رفع است، در قضای روزه ملحق به بیمار و مسافرنند و از آن جهت که طاقت شرعی دارند در پرداخت فدیة ملحق به شیخ و شیخه و ذوالعطاش می‌باشند.

کتاب شناسی

۱. آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن جوزی، نواسخ القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۳. ابن عطیة اندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، المجلس العلمی بفس، ۱۳۹۵ ق.
۴. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغه، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۶. اندلسی غرناطی، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ ق.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۸. بَغَوی، ابومحمد حسین بن مسعود، تفسیر البَغَوی (معالم التنزیل)، ریاض، دار طیبه، ۱۴۲۳ ق.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. ترندک، جواد، تفسیر سعید بن جبیر و نقش آن در تطور تفسیر، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۴. خفاجی، شهاب الدین احمد بن محمد بن عمر، حاشیة الشهاب علی تفسیر البیضاوی، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، المکتبه المرتضویه، بی تا.
۱۷. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم (الشهیر بتفسیر المنار)، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۱۸. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۶ ق.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۲۰. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. طبری، عمادالدین بن محمد، احکام القرآن، بیروت، دار الجیل، ۱۴۲۴ ق.
۲۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ دوم، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
۲۳. عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۲۵. فراهیدی، ابو عبد الرحمن خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، دار الهجره، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. کاشانی، ملافتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تصحیح عقیقه بخشایشی، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۸ ش.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۸. ماتریدی، ابومنصور محمد بن محمد بن محمود، تفسیر القرآن العظیم المسمی تأویلات اهل السنه، بیروت، مؤسسه الرساله ناشرون، ۱۴۲۵ ق.
۲۹. مقرئ فومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، بی تا.
۳۰. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۳۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.

